

انسان بود، پیش از آنکه شاعر باشد...

بخش‌هایی از مقاله «اوستا و پژوهش دردناک هستی»
یوسفعلی میرشکاک

آیا نمی‌توانست بدون آن همه رنج و درد زندگی کند؟ این پرسشی است که پس از مرگ هر دردمندی برای اهل درد پیش می‌آید. نمی‌توانست، اگر تمام جهان را به نام او می‌کردند، نمی‌توانست بدون رنج زندگی کند.

من از شاعری به نام «مهرداد اوستا» سخن نمی‌گوییم، از کسی که می‌شناختمش گر چه اندک... حرف می‌زنم. در مورد آثار او دیگران باید سخن بگویند، همان دیگرانی که حتی نیرومندترین ساحات کار یک هنرمند را در غبار مداهنه می‌پوشانند. من از خود او می‌خواهم حرف بزنم، خودی که ناشناخته ماند، هم‌چون خودهای بسیار دیگر که ناشناخته مانده‌اند و خواهند ماند.

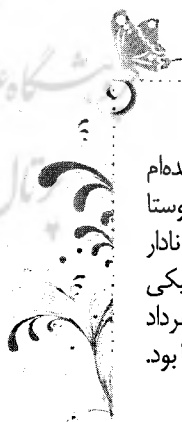
... اوستا ظاهری ظریف و این اواخر نحیف داشت، اما باطن او برای تحمل درد بسیار ستبر و درشت می‌نمود، و از همین رو، خود را در عمری سراسر عذاب آماده مواجهه با دردناکی جان خویش و جهان کرده بود. آیا در این مواجهه محق بود؟ من می‌گویم «نعم» و به تاکید و تشدید تمام! هم‌چنان که تمام شاعران دیگر را هنگام مواجهه با درد محق نمی‌بینم؛ هر که باشند و هر کجا که باشند. اوستا را در این همه دردمندی و پژوهش دردناک هستی سرزنش می‌کنم و این سرزنش، ظریف‌ترین ستایش هاست او را سرزنش می‌کنم، چرا که اوستایی دردمند در اعماق جان من نیازمند سرزنش است.

... اوستا می‌توانست کلاه «عمرو» را سر «زید» بگذارد و نگذاشت؛ چرا که نخواست چون برخی شاعران روزگار خود دغل باشد. هیچ گروه و دسته‌ای نداشت و از همان آزار برد، به‌ویژه از آنان که در حقیقت آموزش‌گاری کرده بود و فراتر از آموزش‌گاری عباری و پدری و سالاری... اوستا می‌توانست کریم و بخشنده نباشد، ولی بود؛ با اینکه این کرامت گرسنه ماندن را برای او به ارمغان می‌آورد. هرگز از فردای نداشتن در هراس نبود. بسیاری از پیرامونیان اوستا داشتند و دارند، اما من برای شهادت دادن آمده‌ام و شهادت می‌دهم که اوستا کریمی فقیر و بخشنده‌ای نادر بود؛ نداشت و بخشید و این یکی از بزرگ‌ترین دردهای مهرداد اوستا بود. با دل نیرومند امیران به جهان آمده بود و دست تهی نیازمندان و هیچ دردی فراتر از این درد برای انسانیت نیست و اوستا انسان بود پیش از اینکه شاعر باشد...

اوستا نه هم‌چون شهریار... بود و نه هم‌چون امیری فیروز کوهی عاقلی فقیه که عشق

را نیز از پشت عینک عقل بنگرد و در آن به یجوز و لا یجوز حکم کند. پیش از آنکه فلسفه و اساطیر و ادبیات تطبیقی و نقد هنر بیاموزد، توسط عشق از پا در افتاده بود و گر چه بهره‌مندی او از مراتب مختلف دانش دیروز و امروز افزون‌تر از دیگر شاعران بود، هرگز نتوانست آن چنان که باید از دانش خود در برابر عشق سپری بسازد... سخت شیفته سنایی غزنوی بود و او را بر مولوی نیز ترجیح می‌داد و این شیفتگی نشان آن بود که از عشق و معشوقی، حتی همانند با شمس الدین ملکداد، روی گردان است و در تمنای آن که همچون سنایی به کارزار با جهان مشغول شود؛ اما نتوانست... عشق این نیرومند و سوسه‌گر نگذاشت...

برگرفته از: مجله سوره، دوره سوم، ش ۳.



من برای شهادت دادن آمده‌ام
و شهادت می‌دهم که اوستا
کریمی فقیر و بخشنده‌ای نادر
بود؛ نداشت و بخشید و این یکی
از بزرگ‌ترین دردهای مهرداد
اوستا بود.